



2013/02/12

میر عنایت الله سادات

## مقدرات جیو ستراتیژیک

درین روزها رسانه های داخلی و خارجی، بر یکنوع بی سرنوشتی افغانها تأکید میدارند. آنها مبتنی بر نارسایی های موجود در رهبری دولت و قوای مسلح افغانستان، توجه جهانی را به عواقب بیرون رفت قوای خارجی پس از سال 2014 جلب می نمایند.

طبیعی است که یک بخش این تبصره ها و تحلیل ها، مبتنی بر انگیزه های بشر دوستانه بوده و این هراس را منعکس می سازد که مبادا با بیرون رفت قوت های خارجی، حوادث دلخراش سال 1992 و ما بعد آن تکرار شود. اما بخش دیگر این بررسی ها مبتنی بر محاسبات جیو ستراتیژیک بوده و آگنده این تشویش است که با بیرون رفت قوای ناتو از افغانستان، با منافع کشور های عضو این سازمان درین گوشه جهان، چگونه برخورد خواهد شد؟

واضح است که خصلت جیو ستراتیژیک افغانستان، در گذشته و حال، طرف های درگیر را باین سرزمین کشانیده و در آینده نیز این قوه جاذبه، آنها را در برابر هم قرار میدهد. غیر از اینکه یکی از طرفها شکست بخورد و با انصراف از منافع ستراتیژیک خود، ازین سرزمین دوری گزیند. اما چنین یک حالت در جهان چند قطبی کنونی بعید بنظر می آید. مخصوصاً که موقعیت جیو ایکونومیک افغانستان در میان شرق میانه، آسیای میانه و آسیای جنوبی در دو دهه گذشته از اهمیت خاصی برخوردار شده است.

شرایط خاص جغرافیائی، جیوپولیتیک، جیوایکونومیک و جیو ستراتیژیک، پیوسته سرنوشت افغانها را رقم زده است و در آینده نیز چنین خواهد بود. با استفاده از همین شرایط، قدرتهای خارجی رقیب طی دو قرن گذشته، شماری از متنفذین محلی و سرداران عشیروی را به نفع خود کشانیده و با صف آرائی ها به دور این و آن، مردم ما را به جان هم انداختند. تفرقه افگنی استعمار، زمینه را برای سیاست پیشروی برتانیای مساعد ساخت و در پوشش معاهدات تحمیلی و نام نهاد، افغانستان کوچک و محاط به خشکه امروزی را بوجود آورد.

با نزدیک شدن روسها به آسیای میانه، "بازی بزرگ" میان روسها و انگلیسها براه افتاد. این وقتی است که هر دو قدرت استعماری با افغانستان همسرحد شدند.<sup>1</sup>

درین بازی، افغانستان در محراق محاسبات تهاجمی هردو قدرت قرار داشت. سرفرید لایل وزیر خارجه هند برتانوی موقعیت آسیب پذیر افغانستان را طی شعری به لسان انگلیسی بیان کرده است که ترجمه مطلع آن چنین است:

"افغان چو دانه بین دو سنگ است ز آسیا کاخر در آن میانه شود همچو توتیا"<sup>2</sup>

انگیزه "بازی بزرگ" در آنوقت، دسترسی روس ها به هند و تسخیر کامل آن کشور از جانب انگلیس ها بود. فرانسوی ها نیز که مواضع شان را قبلاً در جنوب هند از دست داده بودند، تلاش داشتند تا به همکاری روس ها از طریق ایران و افغانستان به هند تعرض نمایند. چون سوقیات از مسیر هندوکش دشوار بود، آنها ترجیح می دادند که با عبور از هرات به هدف شان نایل آیند. از همین جهت هرات در محاسبات سوق الجیشی آنها اهمیت خاص داشته و آنرا دروازه و یا کلید هندوستان می نامیدند.

انگلیس ها تلاش داشتند تا علی الرغم شکست و تلفات شان در جنگ اول افغان و انگلیس مجدداً بصوب افغانستان پیشروی نمایند. تا از یکطرف "سلحشوری افغان ها" را مهار کرده و نگذارند که منبع الحام برای آزادی خواهان هند شود و از جانب دیگر حملات احتمالی رقبای روسی شان را پیش گیری نمایند. انگلیس ها با پیشروی به جانب افغانستان آرزو داشتند تا هندوکش را سرحد طبیعی امپراتوری خود تعیین کنند. آرزوی که بالاخر مقاومت دوامدار افغان ها عملی شده نتوانست.<sup>3</sup> وایسرای هند

1- اصطلاح "بازی بزرگ" نخست از جانب رودی آرد کپلینگ در سال 1898 بکار رفت و بعداً از جانب مورخین پذیرفته شد.

2- امیر عبدالرحمن خان، "تاج التواریخ"، بمبئی جلد اول ص 118

3- سادات، میر عنایت الله، "افغانستان سرزمین حماسه و فاجعه"، شهر بن 1998، ص

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابلې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پاډونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هبله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

لارد لیتن در آستانه جنگ دوم افغان و انگلیس به امیر شیرعلی خان چنین پیام فرستاد: " اگر شرایط انگلیس پذیرفته نشود، در آنصورت مستقیماً با روس ها مفاهمه نموده و افغانستان به امثال دانه گندم میان دو سنگ آسیاب نابود خواهد شد".<sup>4</sup> امیر بجواب اخطاریه وایسرا گفت: " افغانستان دانه گندم نه بلکه شاهین ترازو است که اگر بیک پله میلان کند پله دیگر را به هوا می پیراند".<sup>5</sup> متأسفانه تصور امیر شیرعلی خان تحقق نیافت و روس ها بر خلاف اظهار پشتیبانی شان از افغانستان، با انگلیس ها داخل زد و بند شدند. توافقات میان فرستاده آنها (ستولیتوف) و امیر به امضاء نرسید. زیرا مقارن بآن، روس ها با انگلیس ها کنار آمده و بتاریخ 13 جون 1878 در برلین به توافق رسیدند تا دست از افغانستان برداشته، حمایت خود شان را از امیر شیرعلی خان بگیرند و نماینده امپراتور روس را از کابل احضار کنند.<sup>6</sup>

انگلیس ها تلاش داشتند تا علی الرغم شکست و تلفات شان در جنگ اول افغان و انگلیس مجدداً بصوب افغانستان پیشروی نمایند. تا از یکطرف " سلحشوری افغانها " را مهار کرده و نگذارند که منبع الحام برای آزادیخواهان هند شود و از جانب دیگر حملات احتمالی رقبای روسی شان را پیش گیری نمایند. انگلیسها با پیشروی بجانب افغانستان آرزو داشتند تا هندوکش را سرحد طبیعی امپراتوری خود تعیین کنند. آرزوی که بالاتر مقاومت دوامدار افغانها عملی شده نتوانست.<sup>7</sup> وایسرای هند لارد لیتن در آستانه جنگ دوم افغان و انگلیس به امیر شیرعلی خان چنین پیام فرستاد: " اگر شرایط انگلیس پذیرفته نشود، در آنصورت مستقیماً با روسها مفاهمه نموده و افغانستان به امثال دانه گندم میان دو سنگ آسیاب نابود خواهد شد".<sup>8</sup> امیر بجواب اخطاریه وایسرا گفت: " افغانستان دانه گندم نه بلکه شاهین ترازو است که اگر بیک پله میلان کند پله دیگر را به هوا میپیراند".<sup>9</sup> متأسفانه تصور امیر شیرعلی خان تحقق نیافت و روسها بر خلاف اظهار پشتیبانی شان از افغانستان، با انگلیس ها داخل زد و بند شدند. توافقات میان فرستاده آنها (ستولیتوف) و امیر به امضاء نرسید. زیرا مقارن بآن، روس ها با انگلیس ها کنار آمده و به تاریخ 13 جون 1878 در برلین به توافق رسیدند تا دست از افغانستان برداشته، حمایت خود شان را از امیر شیرعلی خان بگیرند و نماینده امپراتور روس را از کابل احضار کنند .

هروقتی که انگلیس ها با دوقدرت دیگر (فرانسه و یا جرمنی) در اروپا دچار کشمکش می بودند، فوراً با روس ها کنار آمده و پیرامون چگونگی موقف افغانستان به مذاکره می پرداختند. در چنین حالت انگلیس ها از "سیاست پیشروی" منصرف شده و به حفظ یک "دولت حایل" در سرزمین افغان ها قناعت می نمودند.

انگلیس ها با نفوذ گسترده شان در نیم قاره هند و توافقات شان با روس ها، توانستند که سیاست تحت الحمایه ساختن افغانستان را دنبال نمایند. تا اینکه در پایان سومین جنگ افغان و انگلیس (1919)، مجبور شدند تا استقلال افغانستان را به رسمیت بشناسند.

گرچه افغانهای آزاده و وطندوست در برابر همه این تجاوزات و دسایس رزمیدند و با ریختن خون شان به آزادی و استقلال خود نایل آمدند، اما نتوانستند که قدرت و عظمت گذشته شانرا بدست آورند. زیرا موقعیت خاص جغرافیائی افغانستان و شرایط ناشی از آن، تقدیر شانرا معین میکرد.

افغانستان مستقل می خواست که سیاست بی طرفی را در رابطه به قدرت های رقیب جهانی دنبال کند، اما باز هم مبتنی بر شرایط جیوپولیتیک در نیمه قرن بیستم در وسط "بازی بزرگ"، اضلاع متحده امریکا و شوروی سابق قرار گرفت. این بازی از نظر مضمون و اهداف طرفین با " بازی بزرگ" در قرن 19 متفاوت بود. این بار حاکمیت بالفعل استعمار در منطقه وجود نداشت ولی جهان به ساحات نفوذ میان هر دو قدرت تقسیم شده بود. مبتنی بر همین انقسام، ایران و پاکستان شامل پکت های نظامی سنتو و سیاتو در منطقه شدند و افغانستان از شوروی سابق سلاح و امکان تربیه پرسونل نظامی را دریافت کرد. این گرایشات، افغانستان را عمیق تر در ساحه نفوذ شوروی قرار داد. نفوذی که بالاخره به مداخله نظامی و استقرار قطعات اردوی سرخ در افغانستان انجامید و به این ترتیب بی طرفی عنعنوی افغانستان قربانی جنگ سرد شد. همین طور با حضور قطعات نظامی اتحاد شوروی در افغانستان و براه افتادن "جنگ مقدس"، این کشور به یکی از کانون های متشنج جهان مبدل گردید.

4- غبار ، میر غلام محمد ، " افغانستان در مسیر تاریخ " کابل مطبوعه دولتی 1965 ص 601 -

5 - غبار، میر غلام محمد ، همانجا ص 602 -

6 - محمود محمود ، " تاریخ سیاسی روابط ایران و انگلیس در قرن 19" جلد اول تهران 1951 ص 1137

7 - نوول آیزروتور ، پاریس ، 15/16 جنوری 1998 ص 76 ، مترجم : لیلی عنایت سراج رشتیا ، سایت افغان جرمن آنلاین

8 - سایت فارسی بی بی سی 2 فیرووری 2013 در آستانه گرد همایی روسای جمهور افغانستان ، پاکستان و صدراعظم برتانیای در لندن

9- مقاله حامد کرزی ، همانجا

هیچ یک از طرف های درگیر درین "بازی بزرگ" علاقمند خیر و سعادت افغان ها نبودند. هر دو طرف می خواستند تا جانب مقابل را درین سرزمین به شکست مواجه سازد. درین ارتباط، بخشی از مصاحبه مشاور امنیتی رئیس جمهور کارتر (برژینسکی) که هجده سال بعد در نشریه "نول آبروتور" به نشر رسیده است، تقدیم می گردد:

او می گوید که بر طبق دستور رسمی رئیس جمهور کارتر، کمک های ما به مخالفان رژیم کابل بروز 3 جولای 1979 آغاز شد. من در همان روز به کارتر نوشتم که این اقدام ما حمله نظامی شوروی را بصورت حتم در قبال خواهد داشت. . . ما آگاهانه در صدد شدیم تا احتمال چنین عمل از جانب شوروی ها تقویت شود. برژینسکی در ادامه پاسخ هایش علاوه می کند: "درست همان روزیکه شوروی ها سرحد افغانستان را بصورت علنی و رسمی عبور کردند، من به رئیس جمهور کارتر چنین نوشتم: اکنون فرصت بما دست داد تا به روسیه شوروی "جنگ ویتنام" شان را مسترد کرده باشیم."

برژینسکی درین مصاحبه، خود را ممتکر "استفاده ابزاری" از عقاید اسلامی مردم در زیر پوشش "جهاد" معرفی میکند، اما مسئولیت عواقب آن را به عهده نمی گیرد. او اعمال گروه های تندرو را مغایر حقوق بشر ندانسته و موجودیت آنها را نیز به حیث تهدید نمی شناسد. به عباره دیگر او به افغان ها علاقه نداشت، بلکه به موقعیت جیو ستراتیژیک سرزمین شان دل بسته بود.

پس از سقوط اتحاد شوروی، خلالی قدرت در افغانستان و ماحول آن بوجود آمد. اضلاع متحده امریکا نمی خواست مستقیماً وارد عرصه شده و خلالی بوجود آمده را توسط قوای خود پر نماید. واشنگتن این رسالت را به متحد خود (پاکستان) که سازمانده اصلی "جنگ مقدس" بود، محول کرد. اسلام آباد تنظیم های سازمان یافته در پیشاور را به افغانستان فرستاد و آنها را مطابق به منافع ملی خود، به جان هم انداخت. تا در افغانستان دست دراز داشته باشد. سپس آنکشور مبتنی بر همین پالیسی، گروه طالبان را بوجود آورد تا افغانستان را از یک دست اداره کند.

سقوط اتحاد شوروی سبب شد که زمینه های دسترسی به بازار های کشور های آسیای میانه برای کمپنی های خارجی به میان آید. اما پاکستان نتوانست درین راستا، اروپای غربی و اضلاع متحده امریکا را یاری رساند. زیرا نفوذ گروه های افراطی در درون جامعه و دستگاه نظامی آنکشور در طی سالهای "جنگ مقدس" بالا گرفته بود. پاکستان به عوض همکاری با امریکا، مخالفان او را در افغانستان جابجا ساخت. تا آنکه فاجعه یازدهم سپتمبر به وقوع پیوست.

این وقتی است که اضلاع متحده امریکا و کشورهای عضو ناتو شدیداً به همکاری افغان ها نیازمند شدند. این کشور ها ، با استقرار شان در افغانستان، مخالفین مسلح خود را از این کشور بیرون رانند، اما پاکستان را وادار نتوانستند تا ریشه های آنها را در آنسوی سرحد قلع و قم کند. همچنان بخاطر تداوم بی امنیتی در شاهراه ها، کار احداث پاپلین گاز به تعویق افتاد و ترانزیت امتعه به کشورهای آسیای میانه در سطح مورد نیاز قرار گرفته نتوانست. این حالت منطبق با نیت و آرزو های دولت ایران بود. زیرا آنکشور می خواهد که انحصار ترانزیت را از آسیای میانه بدست داشته باشد تا انتقالات از مسیر ایران به بندرگاه های آبی صورت گیرد. ولی ایران نمی تواند به این هدف نایل آید. زیرا مورد تحریم اقتصادی قرار داشته و پس از انقلاب ایران، رابطه امریکا با دولت ایران برهم خورده است. بناءً افغانستان منحیث گذرگاه انتقالات فی مابین آسیای میانه و مارکیٹ های جهانی مطرح شده و مقام اول را احراز می کند. به این ترتیب بُعد جیوایکونومیک افغانستان نیز بیشتر از گذشته برجسته می شود. این برجستگی موجب اطمینان و آرامش افغان ها می شود. آنها ترجیح می دهند که خاک شان گذرگاهی باشد میان مارکیٹ خرید و مارکیٹ فروش. این موقف بهتر از آنست که در میدان "بازی بزرگ" میان دو رقیب پر قدرت و یا دو جبهه جنگ قرار داشته باشند. مؤرخین زیادی از سرزمین ما منحیث گذرگاه مهاجمین و جهان کشایان یاد کرده اند که متأسفانه این یادآوری دوران حقیقت نبوده است. هیچ کشوری، بیشتر از افغانستان مورد تهاجم و تجاوز قرار نگرفته است. علت آن هم موقعیت جغرافیائی آن می باشد.

ایران تنها کشوری نیست که با نقش افغانستان منحیث گذرگاه انتقالات میان آسیای میانه و مارکیٹ های جهانی موافق نمی باشد. ترکیه و جمهوری فدراتیف روسیه نیز درین ارتباط ، برخورد مشابه دارند.

روس ها با درنظرداشت قوی شدن گروه های تند رو در پاکستان و حملات تروریستی در افغانستان، به کشور های دارای منابع طبیعی آسیای میانه گوشزد می نمایند که از جانب جنوب یک خطر بالقوه متوجه آنها است. بناءً باید ترجیح دهند که برای انتقالات شان به مارکیٹ های جهانی مسیر روسیه را انتخاب کنند. هر قدر که این کشور ها چنین خطر را در حال نزدیک شدن ببینند، به همان اندازه راه ترانزیت از طریق روسیه را رجحان خواهند داد.

رقابت های ج.ا. ایران و دولت شاهی عربستان در منطقه، تأثیرات ناهنجاری را بر اوضاع افغانستان وارد می کند. خانواده سلطنتی عربستان بنا بر تعلق شان به مذهب وهابی، می خواهند که طالبان در افغانستان جابجا گردیده و غیر مستقیم رهبری شیعه ها را در ایران از استقامت شرق مورد تهدید قرار بدهند. همین طور دولت ایران می کوشد که با حمایت تنظیم های

د پانو شمیره: له 3 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې ښې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

وابسته به خودش در افغانستان، یک وزنه مقابل را در برابر طالبان بوجود آورد. مبتنی بر همین سیاست، سعودی ها پروسه آشتی با طالبان را حمایت نموده و می کوشند که میان امریکا و طالبان مصالحه صورت گیرد. تا طالبان دوباره به قدرت برگردند و یا حد اقل با بدست آوردن پوست های کلیدی در دولت شریک شوند. در آنصورت نفوذ اسلام آباد هم در حکومت افغانستان از پس پرده بیرون شده و رسمیت می یابد. ولی قابل یادآوری است که پاکستان مانند سابق نمی تواند یک متحد خوب برای امریکا باشد. زیرا رابطه حکومت پاکستان با بخش های از مردمش برهم خورده و گروه های تندرو، دساتیر اسلام آباد را نمی پذیرند. اما دولت پاکستان علی الرغم ناتوانی ها، با بازی های دوگانه اش، می کوشد تا خود را کلید حل معضلات معرفی کرده و سالیانه مبالغ هنگفتی را به همین منظور از اضلاع متحده امریکا دریافت بدارد.

تقدیر افغانستان چنین بوده است که از هرطرف بوسیله کشور های دارای سلاح اتمی محاصره باشد. چین، روسیه، هند و پاکستان از سالها به اینطرف قدرت اتمی را در اختیار داشته و ایران نیز مالک آن خواهد شد. منافع این کشور در اکثراً موارد مغایر هم بوده و آنها را علیه همدیگر به یک رقابت شدید میکشاند.

ایران سعی می کند که نفوذ خود را در افغانستان افزایش داده و به خاطر ایستادن در برابر امریکا، حمایت چین و روسیه را بدست آورد. پاکستان از مداخلات اش در افغانستان روگردان نبوده و می کوشد به حمایت گروه های تندرو در افغانستان عمق ستراتیژیک داشته و قدرت خود را به مقابل هندوستان در منطقه افزایش دهد. همچنان اسلام آباد می خواهد که از رقابت چین و هند به نفع پاکستان بهره برده و در عین زمان حمایت امریکا را با خود داشته باشد. چنین شعبده بازی در تاریخ پاکستان سابقه دارد. باری ذوالفقار علی بوتو گفته بود که چین از جغرافیای ما و امریکا از ایدولوژی ما دفاع می نمایند. او این اظهارات را وقتی بیان کرد که تازه با میان جگری خودش، روابط دیپلماتیک میان پکن و واشنگتن بوجود آمده بود.

هندوستان همیشه با افغانستان روابط حسنه داشته و به غیر از رژیم طالبان با تمامی حکومت ها در افغانستان روابط عادی دیپلماتیک را برقرار نموده است. هندوستان و چین در رقابت شدید اقتصادی و تکنالوژیک قرار داشته و روز تا روز بر خوردار از نفوذ بیشتر در منطقه ای ماحول خود میشوند. چینیائی ها از طریق سازمان همکاری شانگهای، ابعاد روابط شانرا با کشور های عضو آن سازمان فشرده تر میسازند. این روابط شامل بُعد امنیتی نیز میشود. آنها میکوشند تا پاکستان را منحیث یک وسیله ابزاری علیه هند با خود داشته باشند، ولی از نفوذ گروههای تندرو پاکستانی در میان مسلمانان چین تشویش دارند. همینطور آنها بخاطر سرمایهگذاری ها و بهره برداری از مواد خام افغانستان، علاقمند گسترش روابط با افغانستان نیز هستند. اینکه رابطه چین و امریکا در آینده چگونه آرایش خواهد یافت و تأثیرات آن بر مناسبات چین و افغانستان چگونه خواهد بود، بستگی به ظرفیت ها و منافع اقتصادی هر دو طرف دارد.

یکی از مواردی که به همین زودی ها به حیث یک معضله در روابط امریکا و چین ظاهر خواهد شد، نفوذ در بلوچستان و چگونگی استفاده از بندر گوادر میباشد. زیرا انتقالات از بندر کراچی، مسیر مطمئن بصوب افغانستان و آسیای میانه به حساب نمی آید. بناءً باید بندر گوادر جانشین آن شود.

این بندر به کمک چین اعمار شده و باز شدن آن بر روی ترافیک بین المللی نه تنها مسیر ترانزیت را به صوب افغانستان و آسیای میانه فعال نگه می دارد، بلکه روحیه خود مختاری بلوچ های ساکن در ایران و پاکستان را تقویت می نماید. روابط با یک بلوچستان خود مختار سهل تر از پاکستان مشکل آفرین بوده و معضله ناشی از وابستگی با بندر کراچی را برای افغانستان حل می نماید. اتصال مارکیت آسیای میانه از مسیر افغانستان به یک بندرگاه مطمئن، ضرورت مبرم شرکت های بزرگ جهانی است. اما اینکه چه وقت این مأمول برآورده می شود، مربوط است به تصامیم ستراتیژیست ها در مراکز قدرت. متأسفانه این مراکز، طوریکه آقای حامد کرزی طی مقاله خود برای سایت بی. بی. سی. متذکر شده است، هر کدام در پی تعقیب اهداف ستراتیژیک خود شان می باشند. اگر منفعت همگانی مد نظر شان می بود، امروز به عوض ثروتمند ساختن جنگ سالاران و شرکای شان، که آقای کرزی هم در آن بی تقصیر نیست، سعادت همه افغان ها را در نظر می گرفتند. در آنصورت با صرف این همه مبالغ هنگفت، محلات کار برای همه بوجود می آمد و تمام ملت افغان از مدرک عواید کار و تجارت قانونی شان امرار حیات می نمودند. در قراء و قصبیات افغانستان، اگر نسل جوان به مشاغل قانونی دسترسی میداشت، هیچگاهی برای یافتن کار در خارج کشور سرگردان نمی بود. همینطور امکان نفوذ باندهای قاچاق مواد مخدر و طالبان در میان آنها به صفر تقرب می کرد.

### حل معضل و یا فرار از آن ؟

جنگ فعلی در افغانستان یک جنگ فرسایشی است. بعضی کشور ها از ادامه حضور شان بی حوصله شده و ابلاغیه هایی منتشر میسازند که حاکی از بیرون رفت شان در آینده نزدیک است. اما این بیرون رفت ها ، آیا می تواند حلال آن مشکلی باشد که برای آمدن خود به افغانستان عنوان کرده بودند ؟ آیا تصمیم یکجانه آنها برای خارج شدن از افغانستان با متن موافقتنامه های عقد شده استراتیژیک شان با این کشور هماهنگی دارد ؟ آیا عوامل جیوستراتیژیک ، آنها را اجازه میدهد که به

د پانوی شمیره: له 4 تر5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

منافع دراز مدت شان پشت پاه زده و این منطقه را ترک کنند؟ طبعی است که برخی کشورها بخاطر حفظ همبستگی با متحدان شان، نیروهای خود را به افغانستان گسیل داشتند ولی خودشان منفعت دست اول درینجا نداشتند. اما ایالات متحده آمریکا و اعضای برجسته سازمان ناتو، نمی‌توانند که روی اهداف استراتژیک خود پاه گذاشته و سرنوشت این منطقه را به دیگران واگذار شوند. بناءً برداشت از بررسی اوضاع، این نتیجه را به دست میدهد که امکان بیرون رفت زود هنگام برای آنها وجود ندارد.

همینطور "مصالحه" با طالبان، رسالتی نیست که از جانب خود افغانها بسر رسیده و راه بیرون رفت قوت‌های خارجی را از افغانستان بگشاید. گرچه آقای حامد کرزی در سایت فوق‌الذکر بی.بی.سی. اینطور مینگارد: "در سه و نیم دهه گذشته، خارجی‌ها جنگ را بر ما تحمیل کردند. همه بازی‌ها را خارجی‌ها بر ما تحمیل کردند. اما بازی‌کنان همه افغان بودند و تنگ همیشه بر دوش خود افغانها بود. حالا باید ابتکار صلح بدست خود مان باشد." درین اظهارات آقای کرزی، تضاد آشکار به چشم می‌خورد. از یکطرف درین جملات به اصل "بازی بزرگ" که بنا بر اهمیت موقعیت جغرافیایی افغانستان براه افتاده است، اعتراف میکند و از جانب دیگر اهداف و نقش کشورهای تحمیل‌کننده جنگ را نادیده می‌گیرد. در صورتی که جانب مقابل، یک جنگ نیابتی را به پیش میبرد. پس امکان توافق صلح با آنها که فی الواقع اجیران جنگی اند محال می‌باشد.

صلح را نمیتوان با عنز و زاری بدست آورد. مصالحه با جانب مقابل از یک موقعیت ضعیف نتایجی در قبال ندارد. افغانها باید آنقدر متحد و نیرومند شوند تا جانب مقابل را به گذاشتن سلاح و ادار ساخته و آنها را مجبور نمایند تا منافع ملی افغانها را رعایت نمایند.

زمزمه بیرون رفت قوای خارجی در میان بعضی حلقات اپوزیسیون و داخل حکومت، موجب ترس و دستپاچگی شده و آنها تلاش می‌ورزند، تا تماس‌های جداگانه را با پاکستان برقرار سازند. هدف آنها برقراری صلح در کشور نبوده، بلکه میخواهند باز هم بکمک پاکستانی‌ها جایگاه و مقامات شان را حفظ نمایند. دیروز اگر از جنگ نفع بردند، امروز میخواهند زیر نام صلح باز هم به عین هدف دست یابند. آنها خوب میدانند که شرکت طالبان در قدرت به معنی واقعی آن، سهیم شدن عمال پاکستان در حاکمیت سهامی کابل است. تا منفعت باز هم بیشتر پاکستان را تأمین کند.

این زدوبندها، مردم را بهت زده ساخته و بیشتر از حکومت شان مأیوس میسازد. پس از گذشت یازده سال، علی‌الرغم حضور مستقیم 49 کشور جهان و صرف ملیارد ها دالر، هنوز هم تجهیز و تربیه پرسونل مسلکی به آن درجه ارتقاء نیافته است که افغانها، صاحب یک اداره مستقل، اقتصاد خود کفاف و سیستم امنیتی با اعتبار باشند. این سوال که چرا افغانها به این سه هدف نرسیدند، تقریباً همه روزه از ورای اخبار و تبصره‌ها شنیده میشود و ظاهراً جواب‌های هم در برابر آن ارائه می‌گردد. همه با اتفاق نظر روی فساد لجام گسیخته اداری و نفوذ عمال وابسته به دول و نیروهای ضد صلح و ترقی در حلقات بالایی دولت، انگشت می‌گذارند. اما توضیح نمیدهند که چطور شد تا این فساد پیشه‌ها بر دارائی عامه و سرنوشت مردم حاکم شدند؟ و چطور می‌توان در پرتو یک اتحاد ملی، وطن و مردم را از شر آنها نجات داد؟

درست است که محاصره افغانها در محدوده جغرافیای کنونی و تضعیف حاکمیت شان، عوامل خارجی داشت و موقعیت جغرافیایی افغانستان هنوز هم تقدیر و سرنوشت مردم آنرا تعیین مینماید. اما تفاهم ملی و دستیابی به افکار ملی، رسالت خود افغانها است. مردم ما میتوانند در پرتو یک تفکر ملی، اراده خود را تیارز داده و در پرتو سنجش‌های درست و برخورد آگاهانه با قوت‌های ذیدخل خارجی، مساعدت‌های بین‌المللی را در جهت تقویت اقتصاد ملی و به نفع مردم خود سوق و اداره کنند. درست که قوت‌های خارجی منافع ملی خود را دنبال میکنند، اما این بدان معنی نیست که افغانها به منافع ملی خود کم بها داده و یا بخاطر تحقق آن پافشاری نکنند.

پایان

د پانوی شمیره: له 5 تر 5

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ